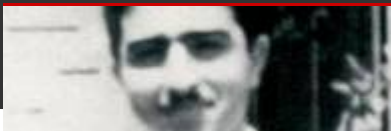

حمید اشرف، چهره درخشان کمونیستی که
همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

توکل







حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

حمید اشرف، چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

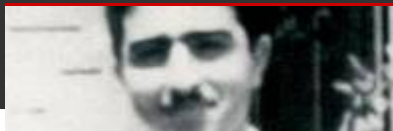
تیرماه سال ۵۵ روزی که خبر جان باختن رفیق حمید اشرف و دیگر اعضای رهبری سازمان به زندان رسید، یکی از وحشتناکترین روزهای زندگی سیاسی عموم نیروهای سازمان بود. از سیاهکل تا ۸ تیر، سازمان ضربات متعددی را متحمل شده بود و برجسته‌ترین کادرها در



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

جریان مبارزه از دست رفته بودند. یک سال پیش از آن نیز رژیم شاه رفیق جزنی را به همراه دیگر اعضای گروه در زندان به گلوله بست که ضایعه بزرگی برای سازمان بود. اما هیچیک از این ضربات، سنگین‌تر از ۸ تیر نبود. در جمع رفقائی که در این روز جان باختند، سازمان رفیقی را از دست داده بود که دیگر جایگزینی برای او وجود نداشت.

حمید تنها بازمانده رفقائی بود که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران را بنیان گذاشتند. حمید مظهر زنده تمام آگاهی کمونیستی، مبارزه آشتی ناپذیر با نظم موجود، تجربه، قهرمانی و از خود گذشتگی ۵ سال مبارزه پیگیر سازمان بود. حمید یک رهبر سیاسی آگاه و با تجربه بود که به دفعات سازمان را از بطن طوفان‌های سخت که سازمان را تا لبه‌ی پرتگاه نابودی کشاند، نجات داده بود. کسی در سازمان نبود که جایگزینی برای حمید باشد. مشکلی در کمبود نیرو وجود نداشت. می دانستیم که آنقدر داوطلب پیوستن به سازمان هستند که از این بابت جای نگرانی نیست. گروه گروه هواداران سازمان که دستگیر و روانه زندان می‌شدند، بازتاب نفوذ روز افزون سازمان بودند. همان صداقت، مبارزه جوئی، از خودگذشتگی و تمام سنت‌های کمونیستی فدائیان در رفقائی باقیمانده نیز وجود داشت. گرچه مبارزه مسلحانه دیگر نقش گذشته را در سازمان نداشت، اما بودند رفقائی که توانائی‌های نظامی سطح بالائی نیز داشتند. مشکل اینجا بود که پس از ۸ تیر، سازمان رهبری سیاسی قدرتمند و با تجربه ای نداشت. رهبرانی که از توان بالای تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی برخوردار باشند. با این ضربه، آنچه که ذهن و فکر همه را به خود مشغول می‌کرد، این بود که سازمان مشکل بتواند از این ضربه کمر راست کند. تصویری که از حمید ارائه شده است، او را یک چریک ورزیده معرفی می‌کند که همواره محاصره‌های جلادان ساواک را در هم شکسته بود و در یک روز چندین محاصره انبوهی از مزدوران پلیس و ساواک را با کشتن ده‌ها تن در هم می‌شکند و جان سالم به در می‌برد. اما او به رغم تمام توانائی‌های نظامی‌اش، مقدم بر هر چیز یک رهبر سیاسی و یک



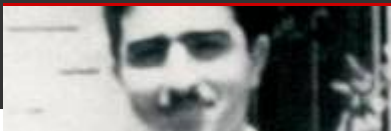
حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

سازمانده توانای سازمان ما بود. اکنون دیگر کسی و یا ارگانی در سازمان، تمام این توانائی‌ها را که برای نجات سازمان از این ضربه سنگین لازم بود، در خود جمع نداشت.

همین واقعیت بود که چشم انداز را تیره و تار می‌کرد و توضیح می‌دهد وضعیتی را که سازمان در جریان سرنگونی رژیم شاه با آن رو به رو گردید و اپورتونیسمی که بر سازمان غلبه کرد.

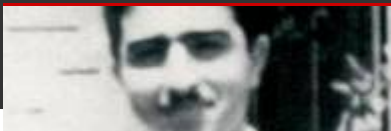
اما چرا حمید اشرف یک چنین نقش منحصر به فردی کسب کرد که فقدان او می‌توانست بر سرنوشت یک سازمان چنین تاثیر تعیین کننده‌ای داشته باشد.

حمید تنها بازمانده نسلی از فدائیان در سازمان بود که آگاه ترین کمونیست‌های زمانه خود بودند. آنها رفقائی بودند که در نیمه دوم دهه چهل در کوران یک تلاش و مبارزه نظری، مطالعه و جستجوی راهی که بتواند بر بحران در جنبش کمونیستی ایران، انفعال و بی‌عملی غلبه کند و بن بست موجود را در هم شکند، به نقطه نظرهای جدیدی دست یافته و سلاح را به عنوان شکلی از تبلیغ مسلحانه در دستور کار قرار دادند. این دورانی بود که در برابر تمام گروه‌ها و محافل سوال چه باید کرد؟ قرار داشت. آثار کلاسیک مارکسیستی به رغم دیکتاتوری حاکم فراوان دست به دست می‌گشت و تجارب انقلابات کشورهای مختلف مورد بحث و بررسی مداوم قرار داشت. این رفقا عموماً کمونیست‌هایی بودند که با توجه به سطح دانش و آگاهی جنبش در آن ایام، از توانائی‌های بالائی برخوردار بودند. آنها سرآمد کمونیست‌های آن دوران بودند. گروه رفیق جزنی یک نمونه بود و گروه رفیق احمد زاده نمونه دیگر. اگر در آن ایام اثر رفیق احمد زاده “مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک” می‌توانست آن چنان تاثیر بزرگی بر تمام جنبش برجای بگذارد که هر نیروی مبارزی را تحت تاثیر قرار دهد و آگاه‌ترین و فعال‌ترین نیروهای جنبش کمونیستی تحلیل او را بپذیرند، قدرت و توانائی‌های این اثر در پاسخگویی به پاره‌ای از مسائل مهم جنبش بود. فراموش نکنیم که در



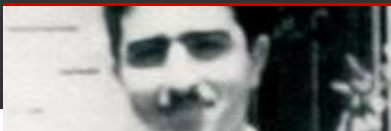
حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

این دوران، در عرصه جهانی مبارزه ایدئولوژیک حادی نیز جریان داشت و تمام این مبارزه در درون جنبش کمونیستی ایران نیز انعکاس داشت. در این شرایط به ویژه درگیری نظری با سازمان‌های منشعب از حزب توده که مواضع چین را پذیرفته بودند و تحلیل‌های مفصلی نیز از مسائل ایران و جهان ارائه می‌دادند و از بیشترین نفوذ و تاثیرگذاری در میان کارگران و روشنفکران برخوردار بودند، از هرکسی ساخته نبود. اثر رفیق مسعود برای همیشه پاسخی قطعی به ساختار مسلط سرمایه داری حاکم بر ایران داد، تمام تحلیل‌های مبتنی بر نیمه فئودال- نیمه مستعمره‌ی سازمان‌های مائوئیست و تحلیل‌های طبقاتی آنها را در هم ریخت و جنبش را از سردرگمی بر سر این مسئله بیرون آورد. به نقشی که تمام این سازمانها برای بورژوازی ملی قائل بودند خاتمه داده شد. این اثر اعلام می‌کرد که مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه علیه سرمایه جدا نیست. موضعی قاطع در برابر ریویزیونیسم داشت و حزب توده را فقط کاریکاتوری از حزب کمونیست می‌دانست. این مواضع، دست آورد و پیشرفت بزرگی برای جنبش کمونیستی بود. این اثر البته اشکالاتی جدی نیز در ارزیابی از شرایط عینی انقلاب، رشد تضادها، نقش دیکتاتوری، نقش مبارزه مسلحانه و نظرات دبره داشت که در جریان مبارزات آتی سازمان نقد و اصلاح شدند، اما لااقل تا مرحله‌ای از حیات و مبارزه سازمان نمی‌توانستند نقش مثبت این اثر را در جنبش و مبارزه سازمان تحت الشعاع قرار دهند. رفقای دیگر سازمان هم عموماً از چهره‌های شاخص و برجسته جنبش کارگری و کمونیستی بودند. حمید اشرف در رهبری یک چنین سازمانی جای داشت. تمام این رفقا در مبارزه‌ای که آغازگر آن بودند، جان باختند و تنها از این نسل، رفیق حمید اشرف بود که جان سالم به در برده بود. از آن رو به گذشته نظری انداختیم تا بر این مسئله تاکید کنیم که متأسفانه در سال‌های بعد، تعداد محدودی از رفقای که به سازمان پیوستند، نظیر رفیق حمید مومنی، در این سطح از آگاهی، توان و تجربه قرار داشتند. سطح دانش تئوریک و سیاسی سازمان افت کرد و اکنون فاصله بزرگی از جهات مختلف ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی میان رفیق



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

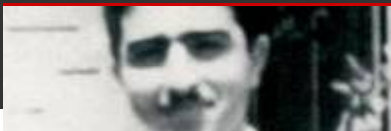
حمید و دیگر رفقای تشکیلات ایجاد شده بود. رفیق حمید آنچنان نقش منحصر به فردی یافته بود که هیچ رفیقی در درون سازمان جایگزین از دست رفتن او نبود. رفیق حمید علاوه بر توانائی‌های عملی خود در جمع بندی سه ساله با نقد و جمع بندی تئوری و پراتیک سازمان، توانائی‌های نظری و سیاسی خود را نیز در رهبری سازمان نشان داده بود. انتشار اخیر نوار گفتگوهای سازمان با بخش مارکسیست مجاهدین خلق، توسط رفقای اندیشه و پیکار که در همین جا باید از زحمات شان در انتشار این اسناد سپاسگزاری کرد، بار دیگر چهره برجسته رفیق حمید اشرف را با تمام خصائل برجسته کمونیستی و احاطه او بر مسائل نظری و عملی-سیاسی جنبش نشان می‌دهد. حمید در این مذاکرات با متانت و استواری مختص کمونیست‌ها از موضعی کاملاً طبقاتی در قبال مسائل مورد اختلاف برخورد می‌کند. او از موضع یک مدافع پیگیر انقلاب کارگری و خلوص مارکسیسم سخن می‌گوید. نخستین کلام او در برخورد به مجاهدین م- ل نقد و نفی شیوهی عمل آنها است. او می‌گوید: اگر مجاهدین به این نتیجه رسیده بودند که مواضع سیاسی و ایدئولوژیک شان، عملیات و برخوردشان نا درست بوده و حالا می‌خواهند با دیدگاه نوینی به مسائل جنبش طبقاتی نگاه کنند، شکل برخورد عملی شان و اعلام مواضع شان به همین شکل اشتباه بوده است. جناح مارکسیست می‌بایستی با قطع پیوندهای خودش با گذشته، سازمان جدیدی را اعلام می‌کرد. سازمانی که بر اساس مواضع خرده بورژوائی قوام می‌گیرد، نمی‌تواند تبدیل به یک سازمان پرولتری و مارکسیست شود. او در این گفتگو تاکید می‌کند که: پرولتاریا به اتکای قدرت سازمان یافته اش می‌تواند اعمال قدرت کند. مارکسیست‌ها در هیچ چارچوبی با عده ای از مارکسیت‌هایی که دارای انحرافات ایدئولوژیک هستند و در حقیقت مارکسیست خرده بورژوائی اند، وحدت را نمی‌پذیرند. حمید، نفرت بیکران خود را از حزب رفرمیست، اپورتونیست و خیانت پیشه حزب توده ابراز می‌دارد، و در عین حال، هشدار می‌دهد که که حزب توده یک جریان خطرناک است. صرفاً یک گربه مرده نیست. در ایدئولوژی نیروهای معتقد به مارکسیسم اغتشاش و اختلال



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

ایجاد می کند و تبلیغات آن برای جنبش کمونیستی زهر آگین است. بر رابطه‌ی تئوری و عمل تاکید می‌ورزد و می‌گوید: شیوه لنینی قضاوت در مورد جریان‌ات سیاسی این است که باید کردار آنها را ملاک قرار داد و نه گفتارشان. حمید دیدگاه عمیقاً طبقاتی نسبت به خرده بورژوازی اتخاذ می‌نماید و تصریح می‌کند که خرده بورژوازی از آنجائی که بین دو طبقه اصلی جامعه قرار گرفته نمی‌تواند ایدئولوژی و سیاست مستقلی داشته باشد و رهبری جنبش را به دست گیرد. نیروی نوسان است و این نوسان میان طبقات دقیقاً با تناسب قوای نیروهای پرولتری و بورژوائی ارتباط دارد و تنها هنگامی به سوی پرولتاریا گرایش می‌یابد که نیروهای پرولتری قوی باشند. حمید فقط از نزدیک شدن بخش‌های پائینی خرده بورژوازی به پرولتاریا که مجاهدین خلق آن دوران را نماینده سیاسی آنها می‌داند، سخن می‌گوید. با این همه اما حتا در این مورد نیز گرایش ضد کمونیستی سازمان مجاهدین را فراموش نمی‌کند و فاکت‌های آن را نشان می‌دهد. دیدگاه نا درست مجاهدین تازه مارکسیست شده را بر سر مسئله جبهه و مسئله‌ی وحدت از موضعی طبقاتی و مارکسیستی به نقد می‌کشد و می‌گوید: جبهه نمی‌تواند بدون این که متکی به نیروی سازمان یافته طبقاتی باشد و بدون این که نیروهای سیاسی متکی به یک نیروی اجتماعی باشند، ایجاد شود. بر سر وحدت مارکسیست‌ها نیز اصرار می‌ورزد که قبل از آنکه متحد شویم باید خط‌مرزهای مان را روشن کنیم. خطوط سیاسی مشترکمان را روشن کنیم.

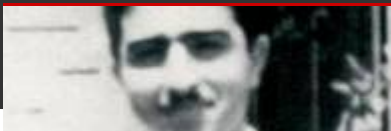
اکنون تمام این مواضع سازمان و رهبری آن را مقایسه کنید با مواضعی که اکثریت رهبری سازمان پس از قیام اتخاذ می‌نماید و تا آنجا سقوط می‌کند که حزب بورژوا- رفرمیست توده به حزب طبقاتی پرولتاریا مفتخر می‌شود. مواضع و مبارزه گذشته سازمان تخطئه می‌گردد تا سازش طبقاتی توجیه شود. خرده بورژوازی به یک نیروی انقلابی مسلط در حاکمیت تبدیل می‌گردد تا رژیم بورژوا-مذهبی فوق ارتجاعی تقدیس شود. پیام فدایت شوم به سرکرده مرتجعین قرون وسطائی ارسال می‌گردد و ستایش از امام، نقش امام، پیام تاریخی امام و خط



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

امام و تمام ارتجاع در دستور قرار می‌گیرد، تا سر انجام این گرایش موسوم به فدائیان اکثریت به نقطه‌ای می‌رسد که همدوش حزب توده به همدست سرکوبگر رژیم تبدیل می‌گردد. اما چه روندی طی می‌شود که سازمان به درجه‌ای از افول می‌رسد که اکثریت بزرگ نیروهای آن از خط مشی انقلابی و مارکسیستی سازمان و مواضع رادیکال حمید اشرف می‌گسارند و به منجلاب چنان اپورتونیسمی سقوط می‌کنند که تبدیل به حامیان و همکاران بزرگترین دشمن نه فقط کارگران و کمونیستهای ایران، بلکه عموم توده‌های مردم ایران می‌گردند؟

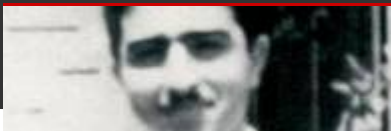
در پی ضربه تیر ۵۵ مشکل سازمان فقط این نبود که برجسته‌ترین و توانا ترین رهبر خود را از دست داده بود، در جریان سال ۵۴ گروهی از کادرهای برجسته سازمان از دست رفته بودند، اکنون اما تمام کادر رهبری و مسئولین شاخه‌ها در این ضربه جان باختند. رفقای باقیمانده به ویژه رفقا احمد غلامیان لنگرودی(هادی) و صبا بیژن زاده، تلاش و فداکاری فراوانی به کار بردند تا سازمان دوباره بر روی پای خود بایستد. اما با تمام این فداکاری‌ها، متأسفانه دیگر از رهبری سیاسی که بتواند سازمان را به ویژه در شرایطی که جنبش توده‌ای اعتلا می‌یافت، هدایت کند، برخوردار نبود. این یک معضل جدی و حتا یک بن بست برای یک سازمان کمونیست بود. از درون همین معضل است که اپورتونیسم رشد می‌کند و پای افرادی امثال فرخ نگهدار به سازمان کشیده می‌شود. فرخ نگهدار گرچه به عنوان سمپات گروه رفیق جزئی شناخته شده است. در واقعیت اما به هیچ وجه مارکسیست نبود. او از جهات مختلف طبقاتی، خصلتی و نظری یک بورژوا لیبرال بود. فرخ همان بود که امروز هست و همان است که در اولین فرصت برای ابراز واقعی مواضع اش، نامه به بازرگان را در اسفند ماه ۵۷ نوشت. اگر در مقطعی هم او سخن گوی دفاع از مواضع حزب توده به عنوان یک جریان سوسیال-فرمیست می‌شود، این فرخ نگهدار نیست که حرف می‌زند. نیروهای دیگری پشت سر او قرار گرفته‌اند و او را به این سمت هول می‌دهند. او پس از آزاد شدن از زندان در



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

سال ۵۶ قصد پیوستن به سازمان را نداشت و اگر انقلابی در ایران رخ نمی داد او هرگز به سازمان نمی پیوست. این را ماجرای پیوستن اش به سازمان توضیح می دهد. همانگونه که اشاره کردم پس از ضربات به رغم این که رفقای باقیمانده، سازمان را بازسازی کرده بودند، اما سازمان شدیداً دچار ضعف نظری و سیاسی بود. نظرات رفیق بیژن دیگر پاسخگو نبود. شرایط نوین، تحلیل‌ها و تاکتیک‌های جدیدی را می‌طلبد و سازمان پس از آن همه ضربات ویرانگر، توانائی لازم را برای انجام این کار نداشت. با اعتلای روزافزون جنبش، فشار سیاسی بر سازمان بیشتر شده بود. از فرخ نگهدار چندین بار خواسته می‌شود که به سازمان بپیوندد تا گویا به بر طرف شدن ضعف سیاسی سازمان یاری رساند. فرخ با توجیحات پوشالی مبنی بر این که گویا پلیس به درون سازمان نفوذ کرده است از همکاری سر باز می‌زند. تنها دو، سه ماهی قبل از قیام که دیگر مسجل شده بود، رژیم شاه رفتنی است، به رغم مخالفت رفیق هادی که هنوز نقش مهمی در رهبری سازمان داشت، با اصرار گرایش راست که عموماً از نیمه دوم سال ۵۶ به سازمان پیوسته بودند و در پی تقویت موضع خود بودند، به سازمان می‌پیوندد. گرایش راست که اکنون یک رهبر نظری نیز یافته و حول محور فرخ متشکل شده بود، با جذب گروهی از زندانیان هم‌فکر خود که تازه از زندان آزاد می‌شدند، موضع خود را تقویت می‌کرد. در واقع این گرایش عمدتاً متشکل از زندانیان سیاسی بود که از سال ۵۶ به بعد آزاد شده بودند. اما چرا این گرایش راست از زندان تغذیه می‌شد؟

ضربه سنگین سال ۵۵ در کل گروهی از نیروها را دچار یاس و تردید نسبت به مبارزه سازمان کرد. این گرایش در درون سازمان ضعیف بود و افرادی هم که آن را ترک کردند، محدود بود. وضع در زندان به کلی متفاوت بود. ضعف سیاسی و تئوریک یک واقعیت نیروهای سازمان در درون زندان بود. تکیه‌گاه نظری بخش عمده نیروهای سازمان، رفیق جزنی بود و نظرات او. ضربه سال ۵۵ به ویژه جان باختن رفیق حمید اشرف، آنها را نسبت



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

به مشی سازمان دچار تردید کرد. جریانات راست مخالف سازمان، فرصت مناسبی برای تعرض به سازمان پیدا کرده بودند. از دیدگاه آنها مشی مسلحانه علت ضربه بود و از دست رفتن رفیق حمید اشرف به معنای پایان سازمان. در واقعیت، اما ضربات سال ۵۴ و ۵۵ در شرایطی رخ داده بود که کمتر از هر وقت دیگر، مبارزه مسلحانه در دستور کار قرار داشت و بیش از هر زمان دیگر بسیج توده‌ای مطرح بود و فعالیت کادرهای سازمان در کارخانه‌ها. علت ضربه همانگونه که بعداً روشن شد، یک ردگیری ساواک از طریق تلفن بود در شرایطی که سازمان گسترده‌ترین ارتباط توده‌ای تمام دوران حیات خود را برقرار کرده بود. اکنون دیگر رفیق جزنی نبود که وضعیت پیش آمده را تبیین کند و به عنوان اتوریته مورد اعتماد طرفداران سازمان، عناصر مردد زندان را از گیجی و سردرگمی نجات دهد. بخش بزرگی از نیروهای سازمان قادر به مقاومت در برابر حملات مخالفین سازمان نبودند. گروهی از آنها که در زندان اوین بودند، این تحلیل را پذیرفتند که علت ضربات، مشی مسلحانه است. اما پذیرش این تحلیل نه فقط به معنای فروریختن تمام نظرات رفیق جزنی در ذهن آنها، بلکه تمام مبارزات گذشته سازمان بود. آنها کاملاً از جهت سیاسی تهی شدند و چیزی هم برای جایگزینی آن نداشتند. متأسفانه رفیق جزنی علیرغم خدمات‌اش به سازمان، دیدگاه‌های اشتباهی بر سر پاره‌ای از مسائل داشت که تأثیر منفی بر حرکت سازمان می‌گذاشت و علاوه بر این راه را بر گرایش به راست باز می‌گذاشت. اولاً- در شرایطی تاکتیک مسلحانه به عنوان یک تاکتیک محوری از سوی وی مطرح می‌شد که سازمان مرحله‌ی تثبیت را پشت سرگذاشته بود و با جهت‌گیری به سوی کار توده‌ای گسترده، این تاکتیک، موضوعیت خود را از دست داده بود و دیگر نمی‌توانست آن حلقه‌ای باشد که سازمان با در دست داشتن آن بتواند تمام وظائف خود را در خدمت رسیدن به هدف استراتژیک انجام دهد. پای سیاسی و نظامی وتوده‌ای شدن مبارزه مسلحانه در کوه هم هیچ‌سختی با ساختار اقتصادی و طبقاتی جامعه نداشت. مسئله‌ی کوه و روستا عملاً پس از سیاهکل از دستور کار سازمان کنار گذاشته شده بود. ثانیاً- در

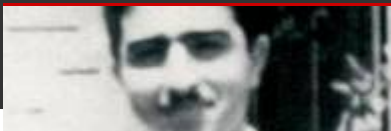


حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

نظرات رفیق جزنی نبرد با دیکتاتوری به یک مرحله استراتژیک تبدیل گردید و عملاً تضاد کار و سرمایه به حاشیه رانده شد. آن مرزبندی‌های سفت و سخت طبقاتی که در گفتگوهای رفیق حمید اشرف می‌بینیم، در نظرات رفیق جزنی لااقل رقیق بود. مرزبندی‌های رفیق جزنی با ریویزیونیسم و حزب توده، یک مرزبندی سیاسی بود و نه ایدئولوژیک. برخی از این مواضع حتا گامی به عقب در مقایسه با مواضع رادیکال گذشته سازمان محسوب می‌شد و راه را بر گرایش به راست باز می‌گذاشت. بنابراین بدون زمینه نظری نبود که نیروهای تهی شده، در دسترس‌ترین و نزدیک‌ترین گرایش به خود را حزب توده یافتند. گروهی از آنها در همان زندان توده‌ای شدند و گروهی دیگر پس از آزادی از زندان. این نیروها منبع تغذیه و یارگیری برای جریانی شدند که در داخل سازمان در پی تقویت موقعیت خود بود.

این را به وضوح این واقعیت نشان می‌دهد که اکثریت رهبری سازمان پس از قیام همین افرادی بودند که از زندان آزاد شده بودند. انتخاب آنها به عضویت کمیته مرکزی هم دقیق و حساب شده بود و فقط برای تقویت گرایش راست. ظاهراً ادعا می‌شود که انتخاب شدند. اما در حقیقت انتخاباتی در کار نبود.

چگونه می‌توان از انتخابات صحبت کرد در حالی که لااقل تعدادی زیادی از اعضای سازمان نه فقط یکدیگر را نمی‌شناختند و آگاهی و شناخت لازم را از یکدیگر نداشتند، بلکه حتا تعدادی نام یکدیگر را نمی‌دانستند، و حالا قرار بود تک تک آنها با قرار خیابانی و تلفن، کمیته مرکزی‌شان را انتخاب کنند؟ با تمام این اوصاف، آنها حتا انتخاب یکی از مخالفین جدی خود، رفیق هادی که بار اصلی سازمان را پس از ضربات بر عهده داشت، تحمل نکردند و با دستکاری آرا او را حذف و فرخ نگهدار را به جای او قرار دادند. حال به یک کمیته مرکزی شکل داده بودند که به استثنای رفیق حیدر همه از گرایش راست بودند. به این طریق بود که آنها توانستند رهبری سازمان را قبضه کنند و همفکران خود را در راس شاخه‌های سازمان قرار دهند.

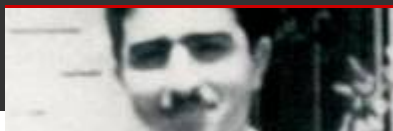


حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

اما هنوز رسالت شان به پایان نرسیده بود. می‌بایستی گذشته‌های سازمانی را که حمید اشرف متجاوز از ۵ سال رهبر آن بود، درخشان‌ترین چهره‌های جنبش کارگری و کمونیستی عضو آن بودند، صدها عضو آن در راه اهداف و آرمان‌های آزادی خواهانه و سوسیالیستی این سازمان مبارزه کردند و جان باختند، با فداکاری و قهرمانی لکه‌نگ حزب توده را از دامن جنبش کمونیستی پاک نمودند، به خاطر تمام پیگیری‌اش در مبارزه، آشتی ناپذیری‌اش با نظم موجود، دشمنی‌اش با اپورتونیسیم، دفاع‌اش از منافع و آرمانهای طبقه کارگر، به محاکمه بکشند و محکوم کنند.

پلنوم آذر ماه سال ۵۸ با حضور اکثریت بسیار بزرگی از اپورتونیست‌های جناح راست، به جلسه‌ی محاکمه گذشته سازمانی تبدیل شد که حمید اشرف رهبر آن بود. به نام «اصولیتی» که از اپورتونیسیم حزب توده به عاریت گرفته بودند، مبارزان قهرمان سازمان را مشتی ایده‌آلیست، آنارشویست و ماجراجو نامیدند که نه تنها کمترین خدمتی به جنبش نکردند، بلکه تمام مبارزه‌شان ضربه زدن به جنبش بود. بر تمام مبارزات گذشته سازمان خط بطلان کشیدند و اصلاً موجودیت آن را محکوم کردند تا بتوانند با خیالی آسوده حزب توده را در آغوش بگیرند و به آستان بوسی ارتجاع حاکم پناه ببرند. بنا بر این، پیش از آنکه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و نادری‌ها بخواهند در تخطئه مبارزات سازمان و کدر کردن چهره درخشان اعضا و رهبران سازمان از نمونه رفیق حمید اشرف کتاب انتشار دهند، این جریان موسوم به «اکثریت» بود، که به جنگ سازمان و حمید اشرف‌ها برخاست و اکنون هم در تلاش عبث برای پاک کردن آن همه افتضاحات، یادشان آمده است که روزی با حمید اشرف قراری اجرا کرده‌اند. حمید اما همانگونه که بحث‌های وی در این نوارها بار دیگر به همه نشان می‌دهد، با هیچ اپورتوتیسمی سرسازش نداشت. دشمن آشتی ناپذیر تمام‌انتهائی بود که به کمونیسم و طبقه کار پشت می‌کردند.

حمید یک کمونیست پیگیر، رهبر یک سازمان کمونیست، مدافع منافع طبقه کارگر و انقلاب



حمید اشرف چهره درخشان کمونیستی که همواره نام و یاد او جاودان خواهد ماند

کارگری بود. او فقط به جنبش کمونیستی و کارگری تعلق داشته و دارد. نام و یاد او همواره در قلب توده های کارگر و همه مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم، جاوید خواهد ماند و راه حمید و تمام جانبختگان سازمان را مدافعین انقلاب اجتماعی کارگری ادامه می دهند.

بنقل از نشریه آرش، شماره ۱۰۶ - ۱۰۵
(ویژه چهلمین سالگرد سیاهکل)



تهیه و تنظیم :

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

